چارچوب جامع برای تحلیل ابعاد مردمی، نظامی و راهبردی پاسخ به جنایات استکبار

منطق خونخواهی

دکتر میثم شادپور

شـهادت رهبر شـهید، دانش‌آموزان میناب و دیگر فرماندهان، سیاسـتمداران، دانشمندان و مردم بی‌گناه، بار دیگر مسـئله «انتقـام و خونخواهـی» را به یکی از اصلی‌ترین، حیاتی‌ترین و حسـاس‌ترین مطالبات افکار عمومـی و محورهای تحلیل سیاسـی در سـطح ملی و بین‌المللـی تبدیل کرده اسـت. در چنیـن فضایی، برداشـت‌های گوناگون، متعدد و گاه بسـیار متعارضی درباره معنای دقیق انتقام، قصاص قاتلان و آمران، شیوه تحقق آن و حدود و ثغور قانونی، شـرعی و راهبردی آن مطرح می‌شـود؛ برداشت‌های ناصوابی که برخی از آن‌ها با منطـق اصیل مقاومت فاصله جدی دارد و می‌تواند در عمل به تعلل، انفعال و عقب‌نشـینی از یک‌سو، یا عجله، شتاب‌زدگی و رفتارهای احساسی از سوی دیگر بینجامد.

از آنجـا که رهبر شـهید پس از تـرور جنایتکارانه سردار شهید قاسم سـلیمانی، مفهوم «انتقام سخت» و «قصـاص قاتل و آمر» را به‌تفصیل، با جزئیات کامل و در سـطوح گوناگون نظری و عملی تبیین کردند، بیانات و فرمایشـات ایشان می‌تواند فراتر از آن حادثه تاریخی، به عنوان الگویی جامع، راهنمایی عملی و قطب‌نمایی دقیق برای مواجهه با دیگر ترورها و جنایات به شـمار آید. این بیانات راهگشا تنها درباره خونخواهی یک فرمانده یا یک فرمول مقطعی نیسـت، بلکه چارچوبی بنیادین و استوار برای فهم صحیح مفهوم انتقام، اصلاح سوءبرداشـت‌های رایج در افکار عمومی و نخبگانی، و ترسـیم نقشه راهی هدفمند، هوشـمندانه و حکیمانـه در برابر جنایت‌های مشابه ارائه می‌دهد.

بخش اول: بررسـی تحلیلی سوءبرداشت‌ها درباره معنا، حدود و شیوه انتقام

پرسـش از چگونگی و چرایی انتقـام از قاتلان رهبر شـهید، دانش‌آموزان مظلوم میناب و سـایر فرماندهان، دانشمندان و آحاد مردم، نیازمند یک آسیب‌شناسی دقیق از باورها و تحلیل‌های نادرسـتی است که ممکن است در سطح جامعه یا رسانه‌ها شـکل گیرد. بیانات رهبر شهید با تفکیک دقیق مفاهیم، خطوط انحرافی را روشـن کرده و پاسخ‌های جامعی به این سوءبرداشت‌ها ارائه داده است.

انحصار انتقام در تحقق اهداف کلان و راهبردی جبهه مقاومت

یکـی از برداشـت‌های سـاختاری و در عین حال نادرستی که در حوزه تحلیل‌های سیاسی مطرح می‌شود، این اسـت که مفهوم انتقام به‌طور کامل با اهداف کلان، بلندمـدت و راهبردی جبهه مقاومت یکسـان و هم‌ارز انگاشته شود؛ اهدافی عمیق و بنیادین نظیر اخراج کامل نیروهای اشغالگر و نظامی آمریکا از منطقه، نابودی کامل و ساختاری رژیم صهیونیستی و آزادسازی قدس شریف، تقویت و گسـترش روزافزون قـدرت جبهه مقاومت، یا بازسازی پیشرفته و تقویت همه‌جانبه کشور.

بر اساس این نگرش، اگر این اهداف کلان و راهبردی در طـول زمان تحقق یابند، گویا دیگر نیازی به پیگیری حقوقـی، میدانی و مسـتقیم انتقام از آمـران و عاملان مشـخص آن جنایت وجود نـدارد و پرونده خونخواهی بسته شده اسـت. اما رهبر شهید با دقتی بی‌نظیر، میان این دو موضوع تفکیک کاملاً روشـنی قائل می‌شـوند و اجازه نمی‌دهند یک حق قطعـی در میان اهداف کلان حل شود. ایشان پس از ترور سردار شهید قاسم سلیمانی، در کنار طرح و پیگیری اهداف راهبردی و بزرگ همچون اخـراج آمریکا از منطقـه و غلبه نرم‌افـزاری بر هیمنه اسـتکبار، بارها و بارها بـر «انتقام از آمـران و عاملان مستقیم ترور» نیز به‌مثابه یک مطالبه مستقل، قائم‌به‌ذات و غیرقابل‌چشم‌پوشی تأکید کردند. حتی حمله موشکی قدرتمند و تاریخی سپاه پاسداران به پایگاه عین‌الاسد نیز از نظر ایشـان پایان ماجرا نبود؛ به طوری که به‌صراحت و روشـنی تصریح کردند که «این کارهای نظامی به این شکل، کفایت آن قضیه را نمی‌کند».

بر این اسـاس و بر پایه منظومه فکری رهبر شهید، تحقق اهداف راهبردی به‌مثابه ضربه‌ای کلان، ساختاری و بزرگ به کیان دشـمن محسـوب می‌شود، اما به هیچ وجه جایگزین مجازات فردی، مشخص و تنبیهی آمران و عاملان ترور نیست. خونخواهی شهیدان، حقی مستقل، حقوقی، شـرعی و ملی اسـت که بایـد به‌طور هم‌زمان در کنار سـایر اهداف راهبردی دنبال شـود، نه آنکه در پیچ‌وخم‌هـای تحلیل‌های کلان مسـتهلک، کم‌رنگ یا فراموش گردد.

یکسان‌انگاری انتقام با اقدام فوری شتاب‌زده و احساسی

برداشت نادرست و رایج دیگری که عمدتاً در فضاهای هیجانی و لحظه‌ای شکل می‌گیرد، این است که هرگونه تأخیـر، تدبیر زمانی یا صبر راهبـردی در اجرای انتقام، نشـانه‌ای از سسـتی، ترس، ضعف، انفعال یا بی‌توجهی مسئولان به خون مطهر شـهیدان تلقی شود. دارندگان این دیدگاه می‌پندارند که انتقام مؤثر، حتماً باید بلافاصله، فوری، بدون اتلاف وقت و بدون در نظر گرفتن محاسبات و شرایط محیطی انجام پذیرد.

رهبر شـهید این نگاه غیرکارشناسـی و هیجانی را به‌طور کامل رد می‌کنند. ایشان درباره جریان خونخواهی سردار شهید سلیمانی، تعبیری بسیار عمیق و حکیمانه به کار برده و می‌فرمایند که «هم آمر، هم قاتل بدانند که در هر زمان ممکن، هر وقت ممکن شـد - ما دنبال وقت ممکن هستیم - باید انتقامشان را پس بدهند». این تعبیر شگرف به‌روشـنی اثبات می‌کند که در منطق مقاومت، انتقام عملیاتی کاملاً دقیق، محاسبه‌شـده، منطقی و بر پایه تدبیر اسـت، نه واکنشی کور، شتاب‌زده و برخاسته از احساسات زودگذر. زمان اجرای عملیات انتقام باید بر اساس مصلحت عمومی، محاسبات دقیق نظامی-امنیتی و فراهم‌بودن کامل شرایط انتخاب شود تا بالاترین سطح ضربه و بیشـترین اثر بازدارندگی را بر دشمن وارد سازد. در این چارچوب، تأخیر حساب‌شده و هوشمندانه لزوماً به معنای عقب‌نشینی یا فراموشی نیست، بلکه خود بخشی از راهبرد جامع پیروزی اسـت؛ زیـرا «صبر کامل‌کننده تدبیر اسـت» و عجله بی‌مـورد می‌تواند کل طرح بزرگ انتقام و منافع ملی را با خطرات جدی مواجه سازد.

تفسیر «وقت ممکن» به معنای انتظار منفعلانه و سپردن امور به بخت و اقبال

برداشـت ناصواب دیگری که در تحلیل تعابیر رهبر شهید ممکن است رخ دهد، تفسیر اشتباه عبارت «وقت ممکن» است. برخی چنین می‌پندارند که منظور از این تعبیر، سـپردن امر حیاتی انتقام به بخت، اقبال، حوادث روزگار و انتظار برای فراهم‌شـدن خودبه‌خودی شـرایط است؛ به‌گونه‌ای که تا پیش از مهیاشدن تصادفی شرایط، هیچ مسئولیتی برای زمینه‌سازی، طراحی، بسترآفرینی و پیگیری وجود ندارد و صرفاً باید بنشینیم و منتظر بمانیم تا روزی فرصتی پیش آید.

اما مقصود و منطق رهبر شـهید فرسـنگ‌ها با این تعبیـر منفعلانه فاصله دارد. تعبیـر «دنبال وقت ممکن هسـتیم»، به‌هیچ‌وجه به معنای انتظـار منفعلانه برای پدیدآمدن اتفاقی شرایط نیسـت، بلکه به معنای تلاش مسـتمر و جسـت‌وجوی فعالانه فرصت اسـت. فرصت مناسـب، متغیری نیسـت که صرفاً از بیرون و به‌صورت تصادفی شکل گیرد، بلکه امری ساختنی است که باید با تدبیر، برنامه‌ریزی جامع، تقویت روزافزون توانمندی‌های دفاعی و اطلاعاتی، شناخت دقیق از نقاط ضعف دشمن و فراهم‌کردن همه‌جانبه مقدمات، آن را خلق و آماده کرد.

بر این اساس، رهبر شهید دو رویکرد لغزنده را به‌طور هم‌زمان نفی و ابطال می‌کنند: از یک‌سـو شـتاب‌زدگی و اقدام بدون محاسـبه که ناشـی از احساسـات محض است، و از سـوی دیگر تعلل، بی‌عملی و واگذاری امر به بخت و اقبال که ناشـی از انفعال و ترس اسـت. انتقام، یک مسـئولیت دائم و زنده است که باید به‌طور مستمر و شبانه‌روزی برای تحقق آن زمینه‌سازی کرد تا در زمان مناسـب، امکان اجرای قاطع، مؤثـر و ضربتی آن فراهم گـردد. بنابراین، تعبیر «وقت ممکن» نـه بهانه‌ای برای تأخیـر و فـرار از عمل، بلکه فراخـوان و دعوتی ملی به آمادگـی، برنامه‌ریزی، تقویت قدرت و تلاش پیگیر برای به‌وجودآوردن آن فرصت طلایی است.

بی‌فایده دانستن انتقام به دلیل عدم تناسب ارزش جنایتکاران با مقام والای شهیدان

برخـی در مواجهه بـا ترور شـخصیت‌های بزرگ می‌گویند هیچ جنایتکار، فرمانده یا سیاستمدار دشمن، هـم‌ارزش و هم‌سـنگ یک رهبـر، فرمانده برجسـته، دانشمند یا حتی یک کودک و دانش‌آموز بی‌گناه نیست؛ بنابراین مجازات یا کشتن فرد جنایتکار، چیزی را جبران نمی‌کند، هیچ نفعی ندارد و اصل انتقام بی‌فایده اسـت. در تحلیل‌های مکمل نیز گفته می‌شود که انتقام واقعی، ضربه‌زدن به سیسـتم و ساختاری است که این ترورها را طراحی کرده است، نه مجازات اشخاص.

رهبر شهید اصل تفاوت فاحش ارزش معنوی و انسانی شهید و جنایتکار را به‌کامل‌ترین شکل می‌پذیرند، اما از این گزاره عقلانی، نتیجه‌ای کاملاً متفاوت، هوشمندانه و درست می‌گیرند. ایشان با کلامی صریح و تاریخی تصریح می‌فرمایند که «کفش پای سـلیمانی هم بر سر قاتل او شـرف دارد و سر قاتل او هم برود، فدیه کفش سلیمانی هم نمی‌شـود»؛ اما بلافاصله و بی‌درنـگ می‌افزایند که «بالاخره غلطی کردند، باید انتقام پس بدهند».

این تبیین دقیق روشن می‌سازد که هدف از انتقام، ایجـاد نوعی برابری یا ارزش‌گذاری میان شـهید و قاتل نیست؛ زیرا چنین هم‌سنگ‌سازی اساساً ناتمام و ناشدنی اسـت. مقصود اصلی آن است که هیچ جنایتی نباید در سطح جهان بی‌پاسـخ، کم‌هزینه و مجانی بماند. اجرای مجـازات آمران و عاملان، علاوه‌بر تحقق عدالت حقوقی، اصلی‌ترین نقـش را در بازدارندگی دارد. بر اسـاس آیه شـریفه قرآن کریم که می‌فرماید «وَلَکُـمْ فِی الْقِصَاصِ حَیَـاةٌ»، قصاص و انتقام عادلانه، مایـه حیات، امنیت و پایداری جامعه اسـت؛ زیرا جلوی جسارت دشمن، تکرار جنایت و وقوع ترورهای بعدی را می‌گیرد. علاوه بر این، ضربه‌زدن به ساختار اسـتکبار و تحقق اهداف راهبردی مانند شکستن هیمنه آمریکا و مجازات مستقیم فردی، دو ضلع مکمل یک حقیقت هسـتند که نباید یکی را به دلیل دیگری تعطیل کرد.

تقلیل انتقام به یک واکنش کور و ضربه زدن به هر فرد منتسب به دشمن

گاه در افـکار عمومی یا تحلیل‌های افراطی این‌گونه پنداشته می‌شـود که انتقام، واکنشـی کور، هیجانی و بی‌ضابطه اسـت که طی آن هر فرد، مجموعه، سـازمان یا کشـوری که به‌نوعی به جبهه دشـمن منتسب باشد، می‌تواند هدف ضربه قرار گیـرد. اما در منطق معارفی و راهبردی رهبر شهید، چنین برداشت بی‌ضابطه‌ای به‌طور کامل مردود است.

ایشـان از همان روزهای نخسـت، بر عبارت دقیق «آمـران و عاملان ترور» تأکید کردند و در مواردی حتی اشـخاص مشـخصی را نام بردند که مستقیم در صدور فرمان یا اجرای عملیات جنایتکارانه نقش داشـتند. این مسئله اثبات می‌کند که انتقام بر اساس «عدالت اسلامی» و «مسـئولیت فردی و نقشی» اسـتوار است. مخاطب انتقام، کسـانی هسـتند که در طراحی، تصمیم‌گیری، صدور فرمان، پشتیبانی یا اجرای مستقیم جنایت دست داشـته‌اند، نه افراد بی‌ارتباط یـا مجموعه‌هایی که صرفاً انتسابی کلی به جبهه مقابل دارند.

همچنیـن رهبر شـهید در حوزه دشمن‌شناسـی هشـدار می‌دهند که در شناخت دشـمن نباید اشتباه کرد. هر دولت، کشور یا بازیگری که با جمهوری اسلامی اختلاف‌نظـر، موضع سیاسـی متفاوت یـا حتی تنش دیپلماتیک داشته باشد، لزوماً «دشمن» اصلی محسوب نمی‌شود. دشمن واقعی، آن عنصر یا ساختاری است که در جبهه استکبار قرار گرفته و عملاً در اقدام علیه امنیت و جـان مردم نقش‌آفرینی و خباثت می‌کند. بنابراین، در منظومه فکری رهبر شهید، انتقام کور، بی‌ضابطه و خارج از حدود شرع و عقل هیچ جایگاهی ندارد.

بخش دوم: تحلیل ابعاد سـه‌گانه واکنش‌های مردمی، نظامی و راهبردی

ترور سـردار شهید قاسم سلیمانی در بامداد ۱۳ دی ۱۳۹۸ و تحولات شگرف پس از آن، الگویی عینی از نحوه مواجهـه با جنایات اسـتکبار را پیش روی افکار عمومی و تصمیم‌گیرنـدگان قرار داد. رهبر شـهید با صدور پیام «انتقام سـخت»، سلسـله‌مراتبی از واکنش‌ها را تبیین کردند که تحلیل آن‌ها می‌تواند درس‌ها و نقشه‌راه روشنی برای مواجهه با شهادت خود ایشان، دانش‌آموزان میناب و دیگر شهدای والامقام ارائه دهد. این واکنش‌ها در سه لایه اساسی قابل تحلیل و بررسی است.

لایه واکنش مردمی؛ نمایش سرمایه اجتماعی و وحدت ملی

رهبر شـهید، نخستین و مهم‌ترین واکنش عملی به ترور فرماندهان مقاومت را حضور خیره‌کننده و میلیونی مردم در آیین‌های تشـییع، سوگواری و بدرقه پیکرهای مطهر در شـهرهای مختلف ایران و عراق می‌دانسـتند. تحلیل ایشـان نشان می‌دهد که این حضور عظیم، صرفاً یک ابراز احساسات یا مناسک مذهبی-سنتی نبود، بلکه رخدادی فوق‌العـاده با آثار عمیق سیاسـی، اجتماعی، منطقه‌ای و تاریخی به شـمار می‌آمد. ایشان این بدرقه بی‌نظیر را «بزرگ‌ترین بدرقـه جهان» توصیف کردند و آن را از مصادیق روشـن «یوم‌الله» دانستند؛ روزهایی که دست قدرت الهی از آستین اراده ملت‌ها بیرون می‌آید و مسیر تاریخ را تغییر می‌دهد.

قدرت واقعی این واکنش در سـالاح یا موشک نهفته نبود، بلکه در اراده جمعی، همبسـتگی و حضور آگاهانه اقشـار مختلف مردم با وجود تمامـی تفاوت‌های قومی، مذهبی، سیاسـی و اجتماعی تجلی یافت. دشمن تصور می‌کـرد با ترور یـک فرمانده یا رهبـر، جبهه مقاومت دچار فروپاشـی، ترس و ازهم‌گسـیختگی می‌شود؛ اما حضور میلیونـی مردم ثابت کرد که ترور، موجب تقویت انسجام اجتماعی و افزایش چشمگیر سرمایه مردمی نظام می‌شـود. رهبر شـهید این حضور قدرتمند را نخستین «سیلی سخت» به آمریکا نامیدند. درس مهم این تحلیل برای امروز آن اسـت که نخسـتین و مهم‌ترین پاسخ به شهادت رهبران و مظلومان، حفظ وحدت، انسجام ملی، حضور در صحنه و تبدیل تهدید دشمن به فرصتی برای استحکام سرمایه اجتماعی است. این حضور، آغاز زنجیره پاسخ‌های بعدی به شمار می‌رود.

لایه واکنش نظامی؛ پاسخ حساب‌شده و شکستن تابوی استکبار

دومین گام عملیاتی، پاسخ مستقیم نظامی جمهوری اسـلامی ایران به ترور مقامات و فرماندهان خود بود که نمونه بارز آن، حمله موشکی شجاعانه سپاه پاسداران به پایگاه سـنگین و استراتژیک عین‌الاسد آمریکا در بامداد ۱۸ دی ۱۳۹۸ بود. تحلیل رهبر شهید از این اقدام نظامی حائز چند نکته کلیدی است.

نخست آنکه ترتیب زمانی رخدادها از توالی منطقی و عقلانی برخوردار بود؛ ترور در ۱۳ دی رخ داد، چند روز مراسـم باشکوه تشییع مردمی صورت گرفت و سپس در ۱۸ دی پاسـخ نظامی داده شد. این توالی نشان می‌دهد که پاسـخ نظامی نـه در فضایی شـتاب‌زده و هیجانی، بلکه پس از شـکل‌گیری کامل بسیج مردمی و بر اساس تصمیم‌گیری عقلانی نظام سیاسی انجام گرفت.

نکته دوم، شکسـتن تابوی بین‌المللی قدرت آمریکا بود. اهمیت این اقدام که رهبر شهید آن را نیز «یوم‌الله» نامیدند، صرفاً در میزان خسـارت‌های مـادی و تلفات نیروهای دشـمن نبود، بلکه در فروریختن هیمنه نظامی آمریکا نهفته بود. برای نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم، یـک دولت به‌طور رسـمی و مسـتقیم پایگاه‌های نظامی آمریکا را هدف موشـک‌های بالستیک قرار داد و اثبات کرد این قدرت غرورآمیز نیز در برابر اراده مقاومت کاملاً آسیب‌پذیر است.

نکتـه فوق‌العاده حیاتی دیگر، تفکیک میان عملیات عین‌الاسد و «اصل انتقام» بود. درحالی‌که برخی ارگان‌ها یا رسانه‌ها عین‌الاسـد را پایان انتقام می‌دانسـتند، رهبر شـهید فرمودند این اقدام صرفاً «یک سیلی» بود و این کارهای نظامی به این شکل، کفایت آن قضیه را نمی‌کند. درس این تحلیل برای امروز آن است که هر پاسخ نظامی، هرچند بزرگ، سهمگین و تاریخی باشد، نباید پایان مسیر تلقی شود یا جایگزین سایر سطوح انتقام و مجازات آمران گردد.

لایه واکنش‌های راهبردی؛ سیلی‌های سخت‌تر و غلبه نرم‌افزاری

در نگاه بلندمدت رهبر شـهید، تشـییع میلیونی و حمله به عین‌الاسـد به هیچ وجه نقطه پایانی پاسـخ به جنایات استکبار نبودند. این اقدامات تنها گام‌های اولیه از یک مسیر طولانی، تصاعدی و رو به تکامل هستند. ابعاد «سیلی‌های سـخت‌تر» در منظومه فکری ایشان شامل مواردی همچون «غلبه نرم‌افزاری بر هیمنه اسـتکبار» از طریق باطل‌کردن روایت‌های دروغین، افشـای چهره واقعـی مدعیان حقوق بشـر و جهاد مسـتمر تبیین، و همچنین «اخراج کامل آمریکا و نفوذ استکبار از منطقه» با هدف تغییر موازنه منطقه‌ای به نفع ملت‌های مستقل و خشکاندن ریشه‌های اشغالگری است.

ایـن چارچوب جامع نشـان می‌دهد که واکنش به شـهادت رهبران و مردم بی‌گناه، به چند روز سوگواری یا یک عملیات مقطعی محدود نمی‌شـود، بلکه فرایندی همه‌جانبه، مرحله‌بندی‌شـده و اسـتراتژیک است که تا تحقق تمامی اهداف ادامه خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

بررسـی تفصیلی بیانات و منطق رهبر شهید درباره خونخواهی، چارچوبی کاملاً شـفاف، منطقی، عادلانه و جامع برای فهم صحیح «انتقام» در برابر هرگونه جنایت اسـتکبار ارائه می‌دهد؛ خواه این جنایت شـهادت رهبر شـهید، دانش‌آموزان مظلوم میناب باشد و خواه شهادت دیگر فرماندهان، دانشمندان، سیاستمداران و آحاد مردم بی‌گناه.

بر اسـاس این چارچوب جامع و منسـجم، مجازات آمران و عاملان جنایت، حقی مسـتقل، شرعی و حقوقی اسـت که هرگز در اهداف کلان راهبردی مستهلک، حل یا فراموش نمی‌شـود. پاسـخ به جنایات، نـه به اقدامی عجولانه، احساسی و شتاب‌زده فروکاسته می‌شود و نه با گذشت زمان دچار تعلل، بی‌عملی و فراموشی می‌گردد؛ بلکه «صبر فعال» و «ایجاد فرصت در وقت ممکن» اصل اساسی آن است.

همچنین انتقام واکنشـی کور، بی‌ضابطه و عاری از ضوابط شـرعی نیست، بلکه کاملاً هوشـمندانه، عادلانه و متمرکز بر مجازات قطعی آمـران، طراحان و مجریان مستقیم جنایت است.

در نهایت، پاسـخ واقعی به ترورهـا فرایندی رو به تکامل اسـت که با حضور و وحدت مردمی آغاز شده، با پاسـخ‌های دقیق و بازدارنده نظامی تثبیت می‌گردد و با اسـتمرار جهاد تبیین، شکست هیمنه استکبار و تحقق اهداف راهبردی به ثمر می‌نشـیند. پیمودن این مسـیر هوشمندانه و استوار، تنها راه اجرای واقعی عدالت، حفظ حیات و امنیت جامعـه، و جلوگیری قطعی از بی‌هزینه ماندن جنایات استکبار در آینده خواهد بود.

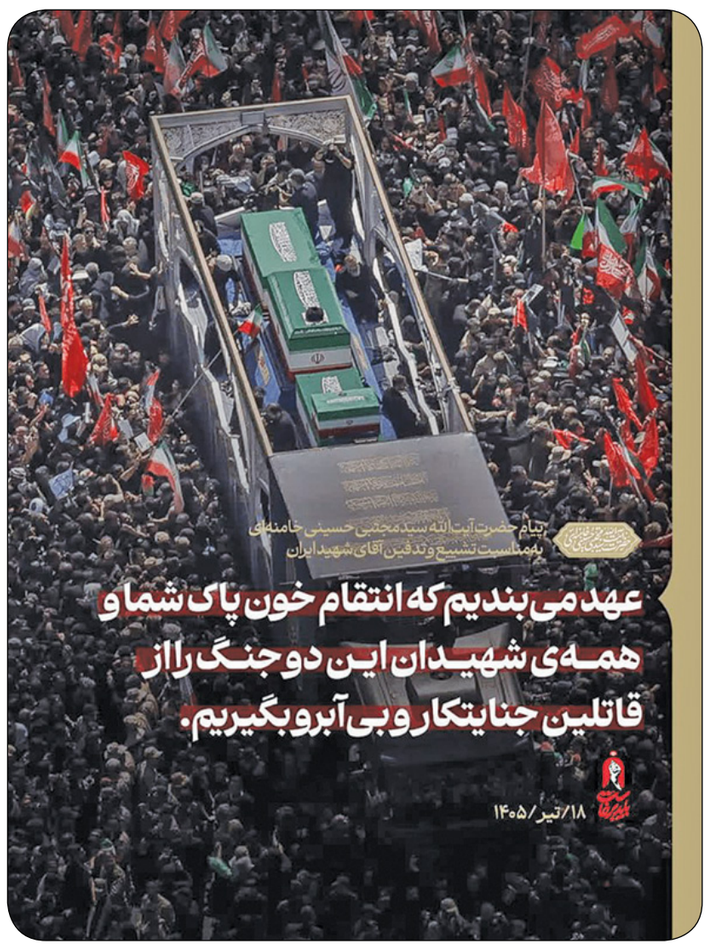

۶ دلیل ته‌کشیدن زرادخانه موشکی آمریکا

جنگ علیه ایران ظرف ۴۰ روز تأثیر چشمگیرتری بر تخلیه زرادخانه موشکی آمریکا گذاشت تا جنگ اوکراین که بیش از چهار سال از شروع آن می‌گذرد. با این حال، تنها عامل بحران در ذخایر آمریکا جنگ ایران نبوده است.

جنگ تجاوزکارانه اخیر آمریکا و اسرائیل علیه ایران، علاوه بر پیامدهای سیاسـی، آثـار قابل‌توجهی بر توان تسلیحاتی ایالات‌متحده نیز بر جای گذاشته است. مصرف گسترده موشـک‌های رهگیر و تسلیحات دوربرد در این جنگ‌هـا، بحث درباره کاهش ذخایـر مهمات راهبردی آمریـکا را به یکـی از موضوعات مهـم محافل نظامی و حتی تصمیم‌گیری‌های سیاسـی این کشور تبدیل کرده اسـت. اندیشکده سرشـناس «مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی» طی گزارشـی تحت عنوان «شـش دلیل کمبود مهمات آمریکا» ضمن بررسی تأثیر جنگ با ایران بر این روند، نشـان می‌دهد که این بحران تنها محصول درگیری‌های اخیر نیسـت، بلکه ریشه در مجموعه‌ای از تصمیمات راهبردی، صنعتی و بودجه‌ای طی سـه دهه گذشـته دارد. آن‌چه در ادامه می‌خوانید ترجمه گزارش این اندیشکده آمریکایی است.

کمبود مهمات کلیدی آمریکا وارد مباحثه‌های ملی کشور شـده و بنابر گزارش‌ها، به یکی از عوامل مهم در تصمیم‌گیری‌های ریاست‌جمهوری درباره درگیری جاری آمریکا با ایران تبدیل شده است. مصرف گسترده مهمات در جریان جنگ علیـه ایران، بدون تردید یکی از عوامل اصلی ایجاد این وضعیت است، اما تنها عامل نیست. دلایل دیگری (از جمله عوامل راهبردی، صنعتی، سـازمانی و عملیاتی) نیز وجود دارد که سـبب شده‌اند وزارت دفاع آمریکا امروز فاقد عمـق لازم در زرادخانه مهمات مورد نیاز خود باشد. برای حل این معضل، درک کامل پیشینه شکل‌گیری آن ضروری است.

۱- جنگ علیه ایران یکی از عوامل مهم است

مرکـز مطالعات راهبـردی و بین‌المللـی پیش از ایـن تأثیرات جنگ علیه ایران بر هفـت نوع مهماتی را مستند کرده اسـت که به طور گسترده در این جنگ به کار رفته‌اند و در صورت وقـوع جنگی در غرب اقیانوس آرام علیه چین نیز مورد اسـتفاده قـرار خواهند گرفت. این مهمات در دو دسـته اصلی قـرار می‌گیرند: مهمات سامانه‌های دفاع موشکی و تسـلیحات تهاجمی دوربرد برای حمله به اهداف زمینی. آمریکا تاکنون حدود نیمی از موجودی اولیه سه مورد از این مهمات، شامل پاتریوت، تاد و پریزم و همچنین تاماهاک را مصرف کرده اسـت. اگرچه هنوز ذخایر کافی برای هر سـناریوی محتملی در جنگ با ایران باقی مانده است، اما نگرانی اصلی مربوط به جنگ‌های احتمالی آینده، به‌ویژه علیه چین، و صدالبته احتمالاً علیه روسیه یا کره‌شـمالی است. حتی پیش از جنگ کنونی نیز بسیاری از ارزیابی‌ها نشان می‌دادند که آمریکا به ذخایر بسـیار بزرگ‌تـری از مهمات نیاز دارد. عملیات «خشم حماسی» [«جنگ رمضان»] این مشکل را تشدید کرده و اکنون بازسازی این ذخایر نیازمند یک برنامه بازسازی چندین‌ساله است. البته همه انواع مهمات به دلیل جنگ دچـار کمبود نشـده‌اند. چنان‌که مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی پیش‌تر توضیح داده است، آمریکا ذخایر قابل‌توجهی از گزینه‌های ارزان‌تر در اختیار دارد، اما استفاده از آنها با محدودیت‌هایی همراه است. به عنوان نمونه، بمب‌هایی که به کیت هدایت جی‌دَم مجهز می‌شـوند، از نظر دقت و قدرت انفجاری با موشک‌های تاماهاک یا جَسـم برابری می‌کنند، اما برد کوتاهی دارند و استفاده از آنها مسـتلزم آن است که هواگردها بر فراز قلمروی دشـمن پرواز کنند؛ موضوعی که آسیب‌پذیری به جنگ احتمالی با شـوروی نیاز داشته باشند.به همین دلیل، خرید و تولید مهمات به میزان قابل‌توجهی کاهش یافت. روند تغییر این ارزیابی‌ها از سال ۲۰۱۴ و همزمان با حمله روسـیه به کریمه و منطقه دونباس و همچنین ادامه اقدامات تهاجمی چین در دریای چین جنوبی آغاز شـد. با این حال، تازه پس از حمله روسیه به اوکراین در سـال ۲۰۲۲ بود که نیاز به ذخایر بسیار بزرگ‌تر مهمات به صورت جدی و فوری آشکار شد.

آنها را افزایش داده و ممکن اسـت به تلفات بیشتر منجر شـود. بنابراین، اگرچه موجودی آنها تا حد زیادی تحت تأثیـر جنگ با ایران قرار نگرفته، اما همین ذخایر نیز در صورت وقوع جنگ با یک قدرت دریایی هم‌تراز، به‌سرعت کاهش خواهند یافت.

۲- راهبرد پسـاجنگ سرد آمریکا به مهمات کمتری نیاز داشت

در دوران جنـگ سـرد، آمریکا با اتحـاد جماهیر شـوروی به عنوان یک ابرقدرت رقیـب روبه‌رو بود و به همین دلیل، هرگونه درگیری احتمالی مستلزم در اختیار داشتن ذخایر عظیم مهمات بود. این در حالی است که با پایان جنگ سرد، راهبردها و نیازهای نظامی آمریکا تغییر کـرد: به جای آمادگی برای جنـگ با یک قدرت بزرگ، برنامه‌ریزی نظامی بر آمادگی برای دو درگیری منطقه‌ای محدود متمرکز شد. دشمنان فرضی در این سناریو عراق و کره‌شـمالی بودند. انتظار می‌رفت این جنگ‌ها نسبتاً کوتاه باشند و در نتیجه به مراتب مهمات کمتری نسبت به جنگ احتمالی با شـوروی نیاز داشتند. همچنین، در دولت دوم ترامپ، گزارش شده است که نیروهای آمریکایی طی جنگ دوازده‌روزه، ۱۵۰ فروند رهگیر سامانه تاد را شلیک کردند.

طی جنگ‌هـای خاورمیانه علاوه بـر مهمات دفاع موشکی، مهمات تهاجمی دوربرد زیادی نیز مورد استفاده قرار گرفتند. در کارزار دولت بایدن علیه حوثی‌ها دست‌کم ۱۳۵ موشک تاماهاک استفاده شد. ۲۴ فروند دیگر از این موشـک‌ها در طول جنـگ دوازده‌روزه در دوران ترامپ شلیک شد. ضمناً این‌گونه مهمات تهاجمی پیشرفته در کارزارهای دیگر نیز اسـتفاده شدند، از جمله ۱۶ موشک تاماهاک که روز کریسمس ۲۰۲۵ علیه مواضع داعش در نیجریه شلیک شدند و چنده موشک جَسِم که در حمله ژانویه ۲۰۲۶ به ونزوئلا به کار گرفته شدند.

۶- انتقال تسـلیحات به اوکراین یک عامل فرعی است؛ البته با یک استثنای مهم

مقامات دولت آمریکا، انتقال تسلیحات به اوکراین را یکـی از دلایل کاهش ذخایر مهماتی این کشـور عنوان کرده‌اند. در واقعیت هم آمریـکا حجم زیادی تجهیزات نظامی، از جمله سـلاح، مهمات و سایر اقلام پشتیبانی را در اختیار اوکراین قرار داده اسـت. در گزارش وزارت دفاع آمریکا درباره کمک‌هـای نظامی به اوکراین، ۱۰۲ قلم تجهیزات به ارزش مجموعاً ۸۵ میلیارد دلار فهرست شده است. با این حال، عمده اقلام ارسال شده به اوکراین مربوط به نبردهای زمینی اسـت.از جمله این تجهیزات عبارتند از: کامیون‌های سـبک، متوسـط و سـنگین؛ خودروهای زرهی مانند تانک‌هـای آبرامز و خودروهای رزمی بردلی؛ نفربرهای زرهی ام۱۱۳؛ مهمات توپ‌خانه؛ هویتزرهای توپ‌خانه؛ سلاح‌های ضدتانک مانند جاولین و تاو؛ خمپاره‌اندازها و مهمات مربوط به آنها؛ و همچنین انواع تفنگ و مهمات آنها. این سـامانه‌ها در جنگ علیه ایران نقش عمده‌ای نداشـته‌اند و حتی در صورت وقوع جنگ با چین نیز تأثیر آنها بر زرادخانه مورد نیاز آمریکا زیاد نخواهد بود.

البته تجهیزات انتقالی به اوکراین شامل تعداد زیادی سـامانه آزمایشـی مقابله با پهپاد نیز بوده است، اما این سـامانه‌ها عمدتاً نمونه‌های اولیه هسـتند و بخشـی از برنامه‌های رسـمی تولید انبوه محسـوب نمی‌شوند که در تأمین ذخایر مربوط بـه دوران جنگ نقش دارند. از میان ۱۰۲ قلم تجهیزاتـی که آمریکا به اوکراین تحویل داده، تنها چهار مورد در جنگ هوایی علیه ایران نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند:

۱- از آغـاز جنـگ اوکرایـن، حـدود ۶۰۰ فروند موشـک رهگیر پاتریوت به این کشور ارسال شده است. این موشـک‌ها از اوکراین در برابر حملات موشـک‌های بالسـتیک روسـیه محافظت کرده‌اند. بخشـی از این موشـک‌ها از ذخایر آمریکا تهیه شدند، اما بخش دیگری به‌تازگی در چارچوب [برنامه تأمین بودجه] «ابتکار کمک امنیتی به اوکراین» تولید شـده یا توسـط کشـورهای اروپایی تأمین شده‌اند.

بنابرایـن، این بخـش از تحویل‌هـا موجب کاهش ذخایر آمریکا نشده اسـت. گزارش‌ها حاکی از آن است که اوکرایـن اکنون تنها تعداد اندکی از این موشـک‌ها در اختیـار دارد و گفته می‌شـود ولودیمیر زلنسـکی، رئیس‌جمهور این کشـور، خواهـان دریافت ۳۰۰ فروند دیگر تا زمستان پیش رو است.

۲- دولت بایدن پس از بحث و بررسی‌های طولانی، نوامبر ۲۰۲۴، «چندصد» فروند موشک اَتَکمز در اختیار اوکرایـن قرار داد، هرچند برخـی گزارش‌های اوکراینی تعداد آنهـا را فقط ۵۰ فروند اعـلام کرده‌اند. در همین حـال، آمریکا در حال خرید و جایگزینی این سـامانه با موشک‌های پریزم است.

۳- موشک‌های هارم نیز از تابستان ۲۰۲۲ به اوکراین تحویل داده شـده‌اند. اگرچه تعداد دقیق این موشک‌ها مشـخص نیست، اما آمریکا به دلیل دهه‌ها تولید، ذخایر بزرگی از آنها را در اختیار دارد. برآورد می‌شـد که پیش از جنگ ایران، بیش از هزار فروند از نسخه‌های ارتقایافته این موشـک، یعنـی AARGM و AARGM-ER [نسـخه دوربردتر آن]، در زرادخانه آمریکا موجود بوده باشد.

۴- بیشتر موجودی سـامانه‌های استینگر آمریکا به اوکراین ارسال شده است. همچنین به نظر می‌رسد تعداد اندکی از آنهـا نیز برای مقابله بـا پهپادها به خاورمیانه منتقل شده باشـند. در نتیجه، موجودی باقی‌مانده این موشـک‌ها اندک اسـت. با این حال، چند سامانه جدید پدافنـد هوایی کوتاه‌برد، از جمله سـامانه پدافند هوایی ارتفاع‌پایین مانورپذیر متعلق به نیروی زمینی و سـامانه یکپارچه پدافند هوایی دریایی متعلق به سپاه تفنگداران دریایی، در حال ورود به خدمت هستند.

این چهار نوع مهمات در صورت وقوع جنگ با چین موردنیاز خواهند بود. به طور خاص، موشـک‌های رهگیر پاتریوت به یک چالش حاد تبدیل